

ایرانشناسی

- ۴ -

کردار نیک

«دو صد گفته چون نیم کردار نیست»
چون اندیشه پاک و تابناک
گردد و گفتار راست و درست آید
لاجرم کردار پاک و پالوده گردد.
هر آینه اندیشه و گفتار بکردار
نیا نجامد درخت بی بر ماند که
سودی نرساند، چه سود اندیشیدن
و گفتن و خفتن اما بکار و کوشش
نیرداختن؛

تا که دستت میرسد کاری بکن
پیش از آن که تو نیاید هیچ کار
زردشت مرد کار و کوشش و
سرباز جان نیاز میدان پیکار زندگی
است؛ تلاش و کوشش در راه
«اشوائی» و راستی و پیکاری پیوسته در
بر انداختن بدی و پلیدی از بیخ و بن تا
اهریمن «انگرمه مینو» از میدان زندگی
بگریزد و فرمانروائی «اسپنتا»

مینو» جهانگیر شود و در زیر سایه
سلطنت «هوخشترائی» جهان آباد
و جهانیان شاد و آزاد گردند.
اختلاف بزرگ میان طرز
اندیشه ایرانی و هندی در همین
جاست. هندی باقتضای سرزمین
سبز و خرم و آب و هوای معتدل
و فراوانی باران و برکت و فزونی
فرآوردهای کشاورزی و دامی،
برای گذراندن زندگی
روزمره نیاز بکار و کوشش بسیار
ندارد؛ از این شونده (سبب)
اندیشه تناسلی و تنهائی و خموشی-
گرائی و کناره گیری و خویشتن
آزاری و کم خور و کم خوابی تراوش
میکند؛ کلندری (قلندری) و
درویزی (درویشی) و گدائی و
بیکاری و بیهوده بسر بردن در خانگاهها

(خانقاهها) معمول و متداول
میکردد؛ هم اکنون بیش از
پنج میلیون «سادو» (درویش) در
حال بیکاری و بیعاری در هند بسر
میرند و نیز پنج میلیون گاوپیر
و بیکاره و بیسود سربار مردم اند
چون گاورا میپرستند او را آزار
نمیرسانند، تا جائیکه میتوان
گفت انگیزه بزرگ تنگدستی
در هند از این دوشونده است.
در برابر این تناسلی هندی
روش زندگانی ایرانی آمیخته با
کار و کوشش است؛
«هر که نان از عمل خویش خورد
منت از حاتم طائی نبرد»
زردشت که جهان را خرم و
آباد و همه جهانیان را شاد و آزاد
میخواهد البته پیروان خود
را بکار و کوشش اندرز میدهد



مجسمه گاو سفالی مکتوف درمارلیک (حدود نهمصد سال پیش از میلاد)

بوپژه درس‌زمینی که گرفتار کمی آب و باران است و پوشیده از کوه‌های خشک است و بایدش با ناخن و چنگک از دل سنگ روزی بدست آورد و دمی از تلاش معاش نیاسود؛ «مزد آن گرفت، جان برادر، که کار کرد»

فلسفه ایرانی خدمت را در عبادت میدانند و می‌گویند :

عبادت بجز خدمت خلق نیست
بتسبیح و سجاده و دلق نیست
ایرانی این «خدمت بخلق»

را تا آنجا گسترش میدهد که همه «جانداران سودمند» را در شمار می‌آورد و می‌فرماید :

« هرگاه نان خورند سه لقمه از خود باز داشته بسنگ دهند و اگر سگی براه خفته باشد نشاید که پسی سخت بر زمین نهند که او بیدار شود ؛ هرگاه سگ که بانگ زند، دیو دروج (دروغ) از خانه دور گردد . (بندهشن)

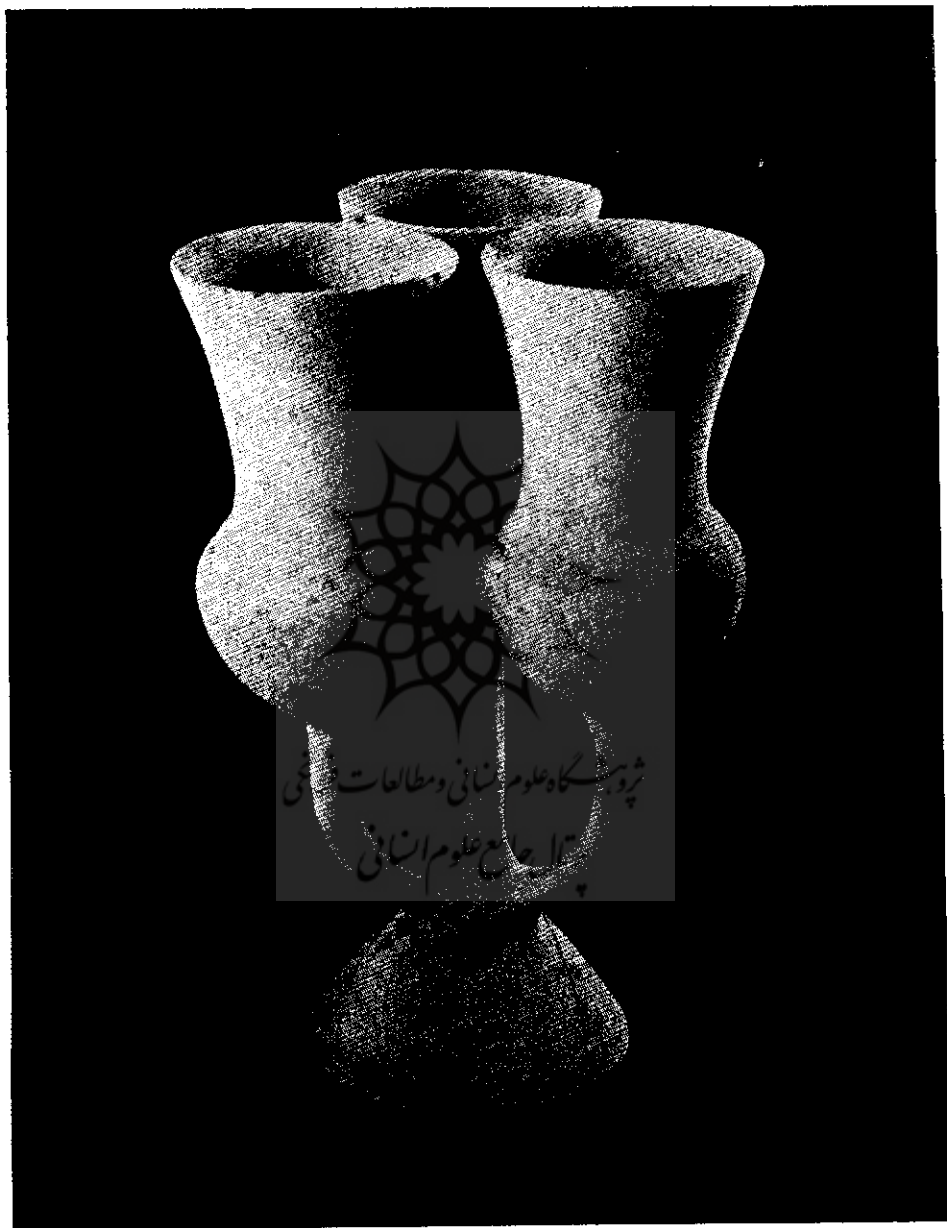
این مهربانی و میهمان‌نوازی

را جانوران سودمند بی‌آزار سزد ، نه خرفستران همچو مار و کژدم . باز در اینجا اختلاف عقیده و سلیقه میان ایرانی و هندی است زیرا هندی در فلسفه « اهیمنسا » یا بی‌آزاری حتی جانداران زینابخش مانند گریک و پلنگ و مار و مور را هم فرامی‌گیرد ؛ تراوش این اندیشه هندی است که در ایرانی واکنش نشان میدهد و می‌فرماید :

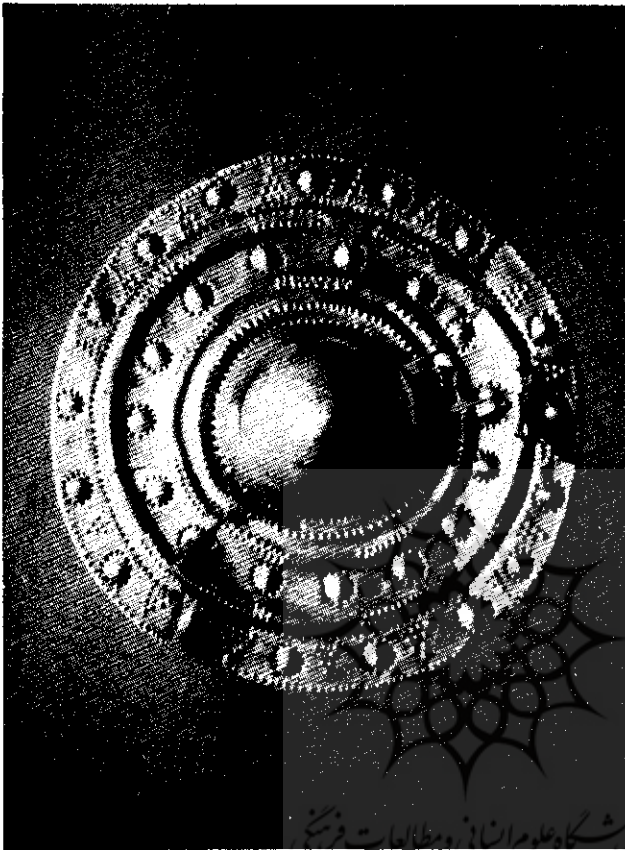
میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است



سرستون عهد ساسانی در طاق بستان (کرمانشاهان)



ظرف سفالی سه شاخه مکشوف در آذربایجان
مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد



صفحه طلای مکشوف درمارلیک مربوط بحدود
نهمصد سال پیش از میلاد مسیح

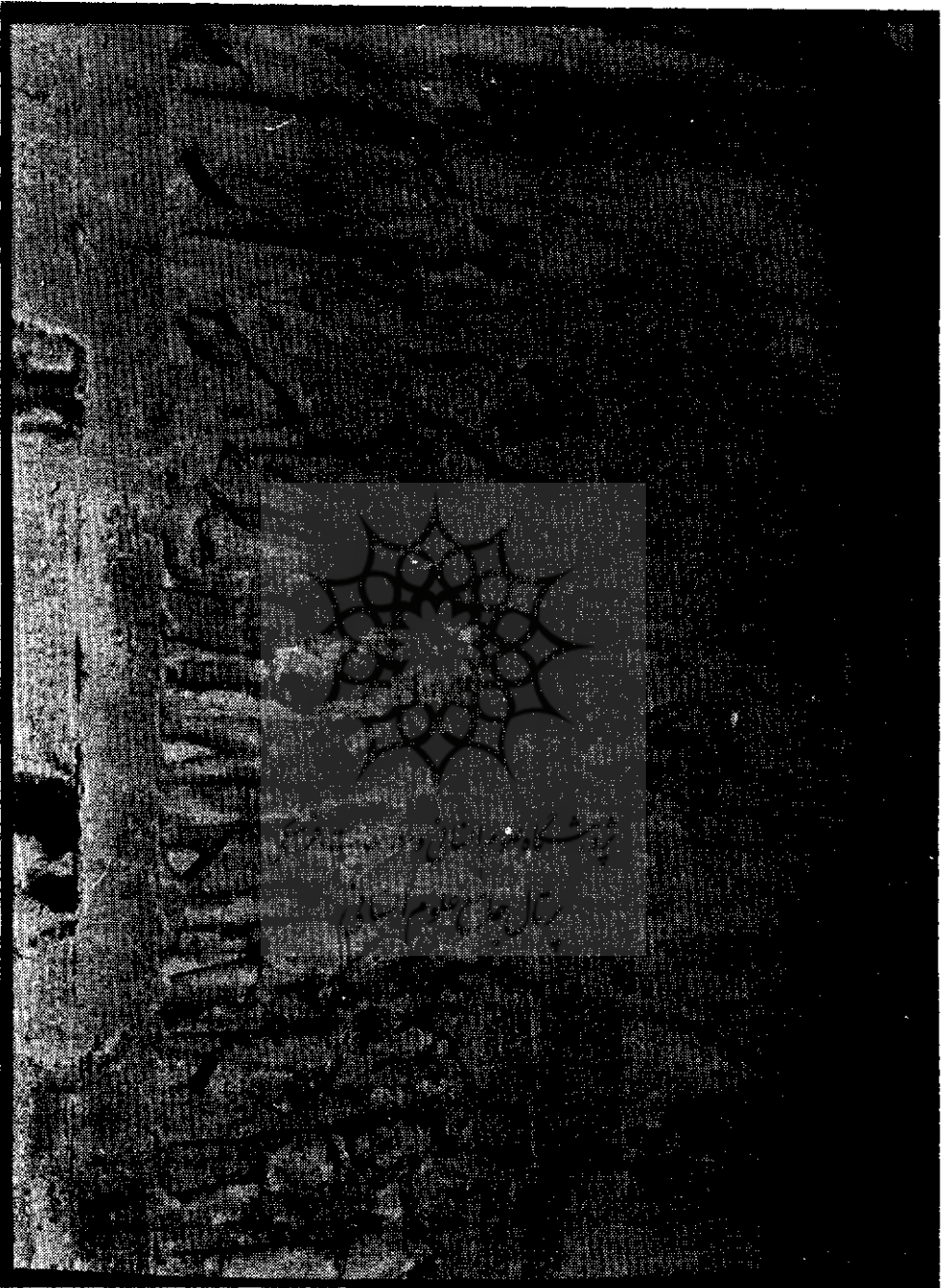
سیه اندرون باشد و سنگدل
که خواهد که موری شود تنگدل
یکی از شگفتیهای روزگار ما
کامیابی بزرگ مهاتما گاندی بود
در برانداختن و برافکندن کاخ
رفیع استعمار و استثمار «امپراطوری
عظماى بریتانیا» در پهنه هند .
روزی که گاندی پیکار علیه این غول
استعمار را آغاز کرد دو اسلحه
برگزید: اسلحه بیآزاری و اسلحه
حقیقت خواهی را برگزید گاندی
بادلیری و دلآوری هر چه تهاجر
به پیر وانش فرمود: در این پیکار
حق بر باطل نشاید يك قطره خون
ریخته شود و یا يك کلمه دروغ
گفته آید و این خود از دشواریها
و شگفتیها باشد که در پیکاری چنین
دشوار برای رهائی پانصد میلیون
بنده و برده از جنگال عقاب تیزیر
استعمار نه خونی چکد و نه دروغی
گفته آید. در آغاز کار سیاستمداران
بر او خندیدند اما :

« چنان کنند بزرگان چه
کرد باید کار »

و این گفتگوئی است از
نظر سیاست و اجتماع و تاریخ
و روانشناسی بسیار ارزنده و در
خور بحث و فحص بیشتر، بگذریم.
دامنه « این اهیمسای » هندی از
« یکتا هستی » (وحدت وجود)
میآید که : « آفرینش » را آفریده
« آفریدگار » میداند و جان را بخشی
از برهنم یا « هستی مطلق » زیرا
همه هستی پرتوی از حسن اوست.
پنا برین جان و روان همه
جانداران از يك سرچشمه است:
همه « آتمنها » از سرچشمه « برهنم »
است : همه جانها « قطره هائی »
هستند که از دریای بیکران
هستی برهنم است که بییکره

باران در آمده اند و باز بسوی
دریا باز گردد، مگر « انالله وانا
الیه راجعون » سوای اینست؟
هر چند زردشت دامنه
« بیآزاری » را شامل حال
درماندگان نمیداند اما « نیاز
خونین » (قربانی) را منع
میکند و میفرماید . برترین و
بالاترین هدیه . اندیشه نیک و
گفتار نیک و کردار نیک است که با
گوشه گیری و خویشتن آزاری ساز
گار نیاید.
بیکمان بیشتر زشتیها و
هرزه درائیها از بیکاری سرچشمه
میگیرد . تنبلی اراده را میمیراند
و ناامیدی بیار میآورد و غیرت و
حمیت از میان میبرد و کژی و
کاستی جای دلیری و جوانمردی
میگردد؛
« زنیرو بود مرد را راستی »
زستی کژی زاید و کاستی
از اینروست که زردشت

گوشه گیری و خویشتن آزاری ساز



نقش برجسته داریوش بزرگ در بیستون (قرن ششم پیش از میلادی)

همه‌جا و همه‌وقت کار و کوشش را دستور میدهد و میفرماید:

« ما خواستاریم که در این جهان از گروه کسانی باشیم که در ترقی و کمال اینجهان شرکت دارند ». یعنی با جد و جهد و سعی و عمل آدمی نه تنها خود را شاد و آزاد میدارد بلکه جهانی را آباد و خرم و شکوفا و شاد میسازد .

به پیروی از این دستور کوشائی و جوانمردی ، کتابهای مقدس زردشتی پراست از تعریف و ستایش کار و کوشش .

(نقل از کتاب اخلاق ایران باستان صفحه ۷۶)

« سحر گاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستانید (نماز اشم و هورا بجای آورید) ، دیو کاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که میخواهد شما را بخواب

ببرد (وندیداد فرگردد ۱۸ فقره ۱۵ - ۱۶)

« من همواره با دیوتنیل ستنیزه خواهم نمود زیرا بیکاری و کاهلی ما را نزار و رنجور میسازد (وندیداد فرگردد ۱۱ فقره ۹) « کاهلی را از خود دوردارو اگر نه اوترا از کردار نیک دور خواهد داشت .

(مینو خرد پرشش ۱ باب ۲ فقره ۲۹ - ۳۰)

« دست و پا و هوش و خرد خود را بسرای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دارد و از هر کار بیجا و بی‌هنگام خودداری نما . همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .

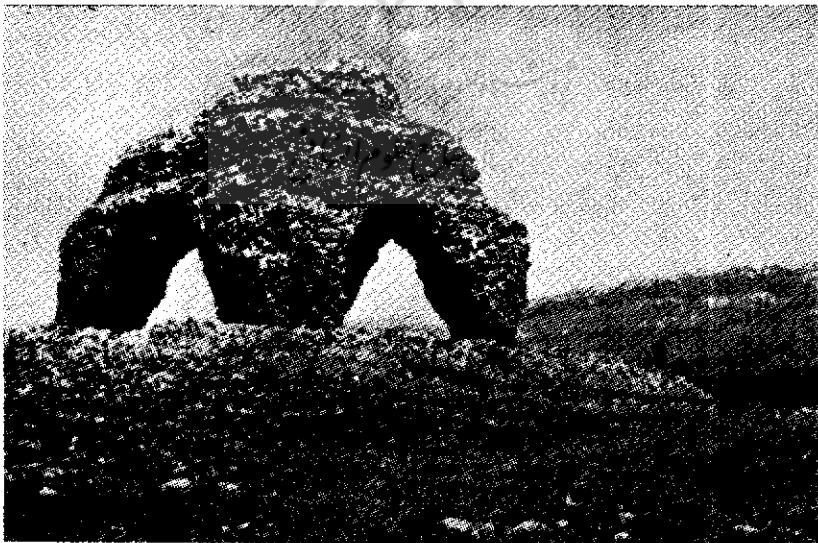
(ویسپرد، کرده ۱۵ فقره ۱۰)
« کسیکه تخم زراعت میسازد اشوئی میکارد و در ترویج آئین مزدا میگوید . یاداش چنین کسی

باصد دعا و عبادت یکسان و هزار بار ازادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود (ویسپرد، کرده ۱۵ فقره تا ۱۰۰)
« ای اسپهتمان زرتشت، کسیکه

در کار کشت و زرع نیست و زمین را شیار نمی‌کند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید ای کسیکه شیار نمی‌کنی یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراک خواهی ایستاد و از این و آن سؤال خواهی کرد

فلسفه «امشاسپندان»

همانگونه که در پیش گفتیم، زردشت با توجه به میزان دریافت مردم دو گروه دستورهای تکامل و ترقی مینوی آورده ، گروه سه گانه « هومت، هوخت، هورشت، و گروه ششگانه امشاسپندان ، پس از فراغت از گفتگو در باره گروه نخست که مناسب دریافت همگان است، اینک نوبت بگروه دوم میرسد



آتشکده جره در خاک فارس عهد ساسانی



برج نور آباد از عهد اشکانیان

که دریافت و بکار بستن آنها ویژه
بخردان و برگزیدگان است.
پیام زردشت « آدمسازی »
است:

«تن آدمی شریف است بجان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»
زیرا در نهاد آدمی هم خوی
«اسینتا عینوی» هست و هم خلق
انگزه مینوی»
«دیو و چوبیرون رود فرشته در آید»
مگر نگفته اند:

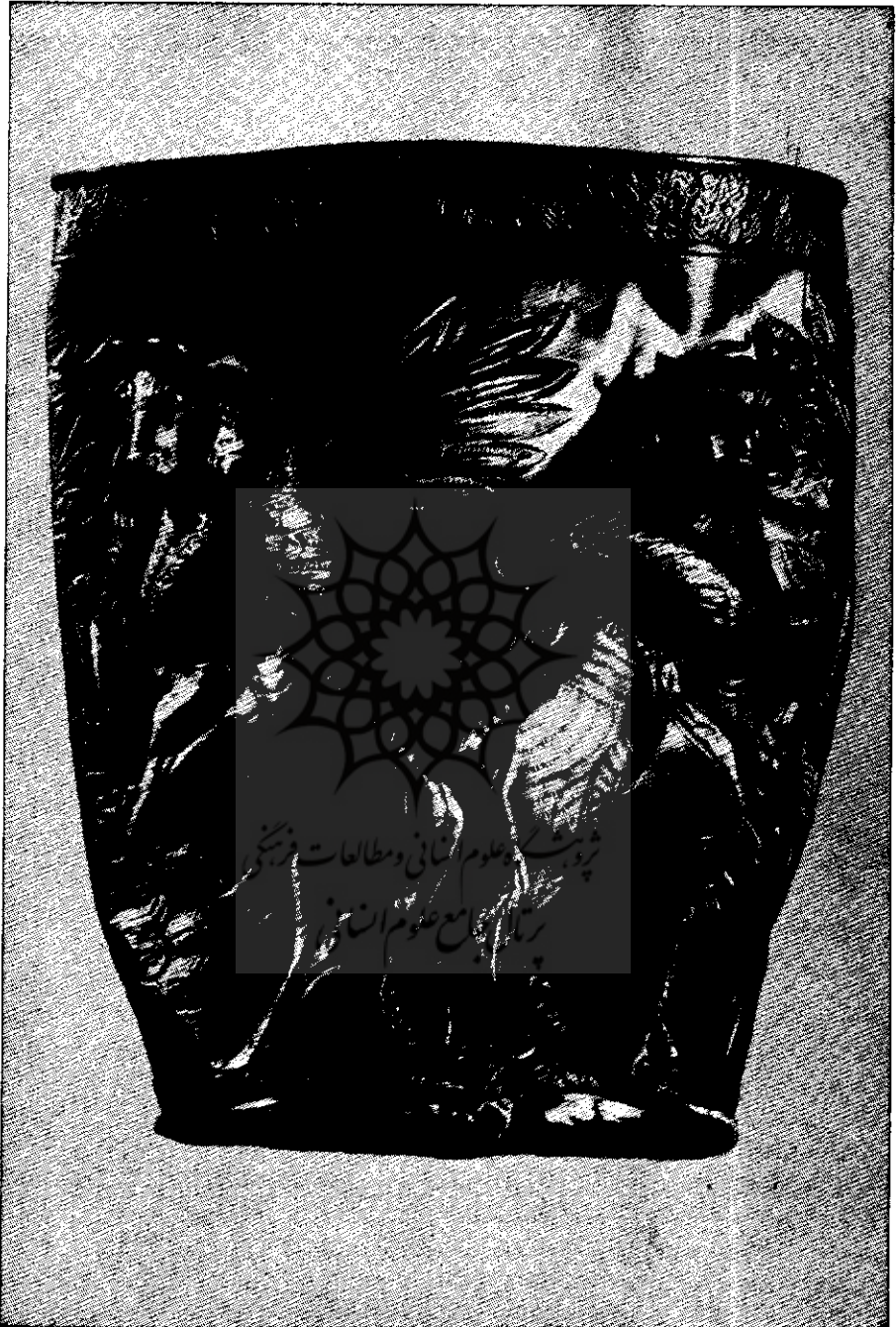
آدمیزاده طرفه معجون است
کز فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این؛ شود پس از این
ورود سوی آن، شود به از آن
پیام زردشت پیام رهبری و نیک
اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری
است؛ زردشت بر آن سراسر است که
سردیو پلید کژی را بکوبد و صفحه
روزگار از زشتیها و پلیدها بیالاید
و جهان را بر از عدل و داد کند و
سلطنت «هوخشترائی» را بگستراند
و زمین را رشک بهشت برین
گرداند. این گروه امشاسپندان
که فروزهها (صفات) اهورائی اند

انسان را از حیوانیت بکمال
انسانیت رساند؛ بسر منزل عشق،
وصال، شادمانی، بیگمراهی،
جاویدانی، فروغ اهورائی،
نورالانوار، غایة الغایات رساند.
شیوه و رویه پسندیده همه
پشویان و رهبران و روشندان
است که راه و رسم رسیدن
بسر منزل عشق را بنمایانند
و پیروان خود را بدان سوی رهبری
فرمایند، برهمنائی و بودائی
و جوکی هم هفت منزل و مقام وصول
را دارند. هفت شهر عشق عطار هم
اشاره بدین معنی است؛

«هفت شهر عشق را عطار گشت»
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

شبستری آنرا در دو گام «یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب
از هر کسی که میشنوم نامکر راست
زردشت میفرماید؛ راه
در جهان یکی است و آن؛ راه
راستی است.
او یسی نیز به پیروی از زردشت
این منازل را در یک گام میپیماید
این سیر و سلوک ششگانه
«امشاسپندان» در حقیقت
فروزه های (صفات) اهورائی اند
و با پذیرش این فروزههاست که
رهر و بسر منزل مقصود برسد این
شش فروزه بسیار پر معنی است
و شرح آن مستلزم کتابهاست؛

شبهستری آنرا در دو گام
میپیماید و میسراید؛
دو خطوه بیش نبود راه سالک
اگر چه دارد او چندین مهالك
یک؛ از هاء هویت در گذشتن
دوم صحرای هستی در نوشتن
اما حافظ این منازل را پیش
از صد هزار میداند و چنین میفرماید؛
این راه را نهایت، صورت کجا
توان بست
کش صد هزار منزل بیش است
در بدایت
«الطرق الی الیه بعد نفوس الخلاق»
«عباراتنا شتی و حسنک واحد»



لیوان زر بانقوش برجسته سماو بالدار مکشوف
در مارلیک مربوط بحدود قریب نهصدسال پیش از میلاد

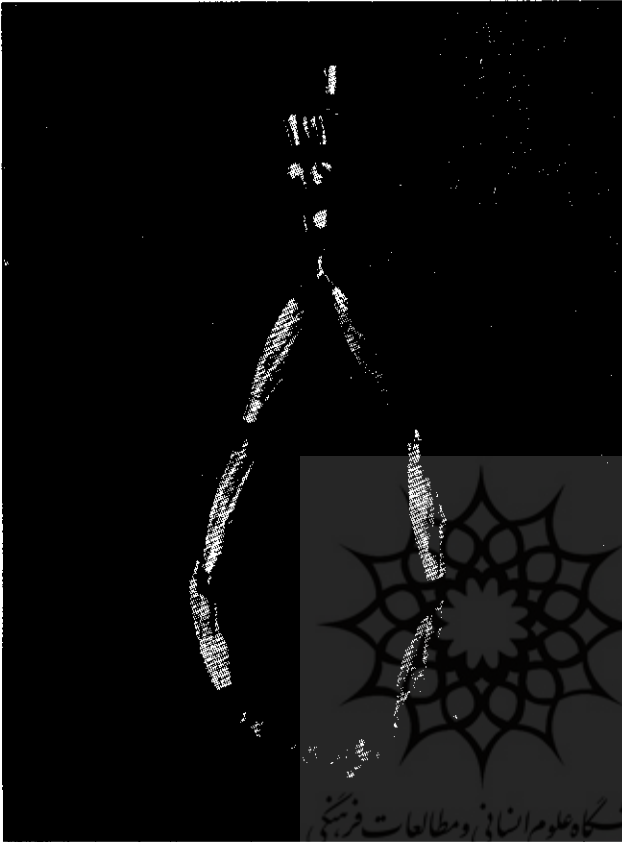
ناچار ما در اینجا باختصار می-
پردازیم (نقل از فلسفه ایران
باستان)

اشاوهیشتا

اولین صفات اهورا مزدا
صفت راستی و درستی است
(اشا وهیشتا) که معنی آن بسیار
مفصل مییابد و یکی از معانی
معدش قانون تغییر ناپذیر و
جاودانی است که نه فقط زندگانی
بشر بلکه جمیع کائنات را بسوی
یک مقصد کلی میکشاند و در
واقع معنی نمو و ارتقاء موجودات
وسیر کائنات مطابق قانون طبیعت
بطرف کمال در کلمه اشاوهیشتا
جمع است .

راستی

بهره‌ای را که ما میتوانیم
از اشاوهیشتا داشته باشیم صفت
مقدس راستی و درستی است که
بر مرد و زن واجب است روح
خود را بآن پرورش دهند کسانی
هستند که بر استگویی افتخار
میکنند و ادعا دارند که همواره
در گفتار و کردار خود راستی و
درستی را رعایت مینمایند ولی
راستی‌ای که منفعت ما در آن
دخالت دارد قابل اهمیت نمی-
باشد بلکه برعکس راستگوی
حقیقی و درستکار واقعی کسی است
که اگر راستی بضر او هم تمام
شود باز آن خودداری ننماید ،
و در هیچ حال از شاهراه راستی
و درستی انحراف نیجوید شاید
بعضی گمان کنند که این کار از عهده
همه کس بر نمی‌آید و هر کس قادر
نیست برای حفظ راستی و
درستی چشم از منفعت خود
بپوشد ولی این اشتباه بزرگی
است نه شخص را از نعمت راستی

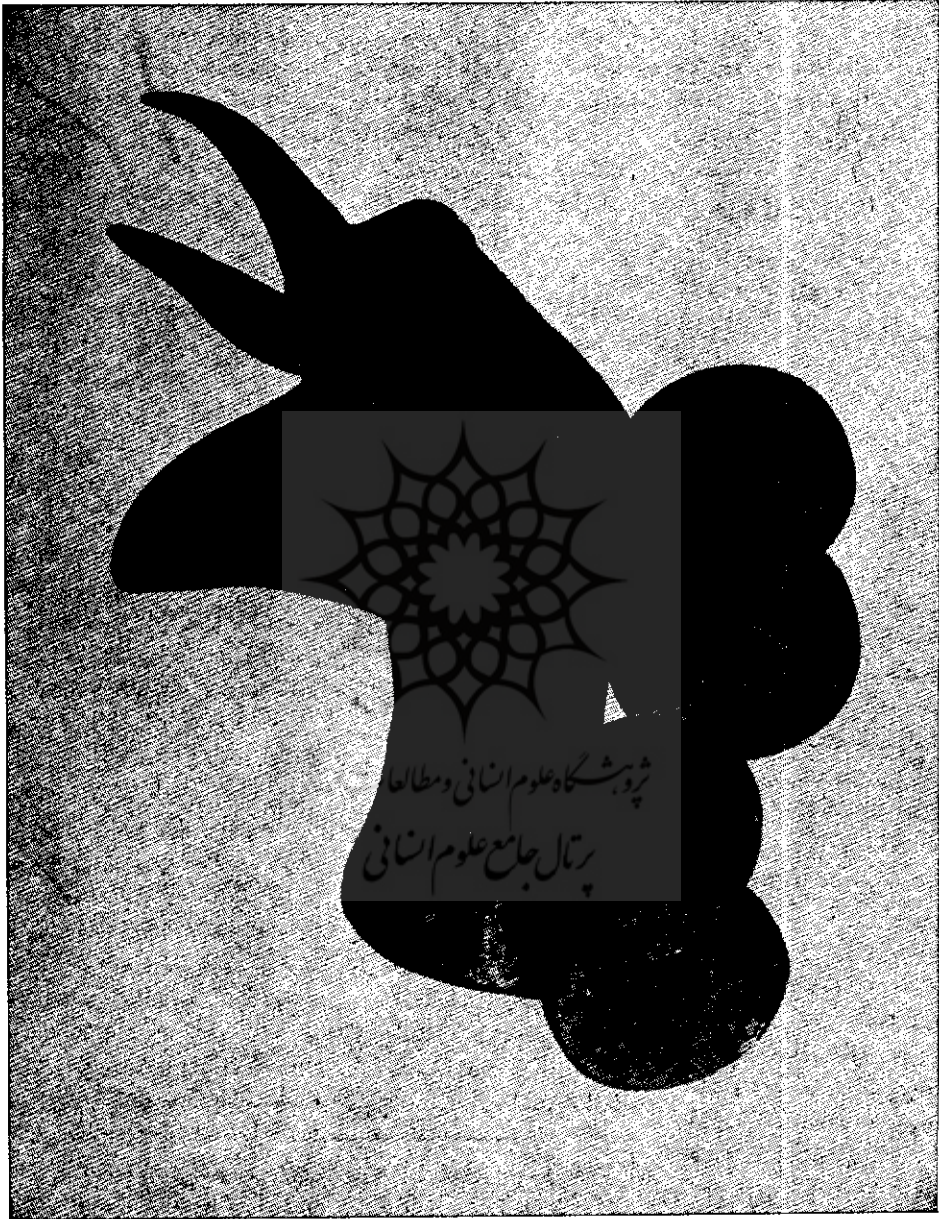


تزیینات سنگی وزر مکشوف در مارلیک

مربوط بحدود نهصد سال پیش از میلاد مسیح

بازداشته و بسرمنزل راستی و
دارالملک حقیقت رهبری خواهد
نمود در این جای تعجب نیست
زیرا راستی درمست و آن پرتو
ایزدی که گفتم در وجود ما ساکن
است مظهر همان راستی مییابد ،
۲- وهومن دومین صفت
ایزدی که ما باید از آن بهره‌مند
باشیم صفت مقدس « وهومن » یعنی
منش پاک است که بمادستور میدهد
دارای منش پاک و ضمیر تابناک

محروم میسازد زیرا اگر روح
خود را با صفت « اشاوهیشتا »
و راستی و درستی پرورش دهیم
و عنان نفس را بدست هوا وهوس
نسیاریم اگر فقط در یک مبارزه
بر نادرستی و کجسی ظفر یابیم
روح ما چنان شاد شده لذت
خواهد برد که بعد از آن هرگز
وجدان ما راضی ندروغ و نادرستی
نخواهد شد همواره قوه راستی که
در وجود ما است ما را از کجروی



مجسمه سفالی تاو با چهار چرخ کوچک سفالی مکتوف در مارلیک
مریوط بحدود نهصد سال پیش از میلاد مسیح

خورشید خیر میدهد ، محبت پدر
بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق
مرد جوان ب معشوقه اش و عشق زن
بشوهرش همه جز عین عشق محسوب
میشود بشرط آنکه سر آغاز یک محبت
عمومی گردیده و دایره آن وسعت
یابد والا بی نتیجه و باطل خواهد
ماند .

هروات

پس از آنکه شخص این چهار
صفت ایزدی را تحصیل نمود
آنگاه بحد کمال اخلاقی رسیده
و اشو زرتشت این مقام را نعمت و
بخشایش هروات مینامد و در
مقام سعادت و بهرزی بدون این
که ما در طلب آن خود را رنج
داریم بجا روی خواهد نمود و
همای سعادت بر سر ما سایه افکن
خواهد گردید .

در این مقام کمالات روحانی
و دماغی بدون کمال جسمانی ناقص
میباشد بنا بر این صحت جسمانی
بوسیله هروات بماعطا میگردد
و بهمین مناسبت حفظ الصحه نیز
یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان
میباشد و نه فقط حفظ صحت وجود
شخص خود بلکه حفظ الصحه دیهها
و شهرها و ممالک نیز بمعده ماست
زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ما
عام باشد و شامل جمیع نوع
انسان گردد و شواهد بسیاری در
این باب در کتب قدیمه زرتشتیان
موجود است بطوریکه میتوان
منشاء همه افکار و عقاید جدید را
راجع بحفظ الصحه در معانی
«هروات» یافت .

اهرات

پس شخص چون این مراحل
را طی نمود و باین مقام مقدس

خواهند شد حقیقت برادری و
برابری که قرنهاست بشر بچستجوی
آن خود را خسته کرده با تمام معنی
در عالم ظاهر می گردد ، پس سلطنت
آسمانی «خسترا» و اقتدار و قوه
رحمانی آن در عالم خاک بدست
مامستقر و برقرار خواهد شد .

شوکت و عظمت ایران قدیم
و اقتدار سلاطین عظیم الشان
هخامنشی تمام در تحت تاثیر این
عقیده و مطابق این دستور و خشور
ایران بوده است ، چنانکه کورش
با آن همه اقتدار و قدرت فوق العاده
ده عالم آن روز را متزلزل ساخته
بود چون بابل را فتح نمود ، همه
خزاین غارت شده بنی اسرائیل را
بمعبد بیت المقدس بر گردانید (۱)
و یهودیان را از اسارت و پریشانی
نجات داد حتی فرمان داد معبد
خراب ایشان را تعمیر نمایند ، (۲)

سینتا آرمیتی

چهارمین صفت ایزدی که
هر کس باید آنرا در ضمیر خود
حاصل نماید (سینتا آرمیتی) روح
عشق و محبت و اطاعت و تواضع
است ، معنی آرمیتی اطاعت
بخداوند و یک محبت و حسن خیر
خواهی است که در ضمیر هر کس
موجود است متأسفانه ما از آن
چوهر مقدس ایزدی که در اعماق
قلبمان مخفی است بیخبریم .

عشق مجازی نیز جلوه ایست
از جلوات عشق حقیقی و مانند
شکوفه می باشد که از بهار نشاندارد
و چون سپیده دم است که از طلوع

گردیده و دیگران را از پر توانوار
«وهومن» و تجلیات خورشید حقیقت
منش پاك منور گردانیده بشاهراه
سعادت رهبری و دلالت نمائیم .

۳ - **خسترا** سومین صفت
ایزدی «خسترا» است که معنی
آن قوه رحمانی و سلطنت
آسمانی است ، شاید بعضی کوتاه
نظران گمان کنند این صفت در
زندگانی اجتماعی و عالم مادی
چه نتیجه خواهد بخشید و ما را
باقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی
چه کار ، «خسترا» نیز مانند سایر
صفات اهورا مزدا دارای معانی
متعدد است و یکی از آنها که عمل
با آن از لوازم حیات اجتماعی بشری
است «استعمال جمیع قوای انسانی
بدون غرض» میباشد که هر مرد و
زن در جهان برای ادامه زندگانی
خود مطابق قوانین انسانیت و
شرافت ناچار از قبول آن است

تمام امور زندگانی از اعمال
زراعتگران در مزارع و سلاطین
بر تخت سلطنت باید در تحت این
عقیده و باین صفت ایزدی متصف
باشند و هر کس باید در حدود خود
بدون هیچ گونه غرض قوای خود را
در خدمت سعادت دیگران صرف
کند زراعتگر نسبت بخانواده
مختصر خود و سلطان نسبت بر عایا
و ملت خویش . اینک باید فکر کرد
اگر مطابق این دستور اشو زرتشت
جمیع بشر از شاه تا گدا دارای این
صفت ایزدی شده و قوای خود را
برای خیر و سلامتی دیگران مصیما نه
بکار نندازند نتیجه چه خواهد شد؟

عدل کل مستقر می گردد ، غم و
اندوه از جهان معدوم می گردد ،
جمیع بشر در تحت لوای محبت در
مساعدت و معاونت یکدیگر شریک

(۱) رجوع شود به تورات
کتاب عزرا باب ۶ آیه ۵

(۲) رجوع شود به تورات
کتاب عزرا باب ۶ آیه ۳

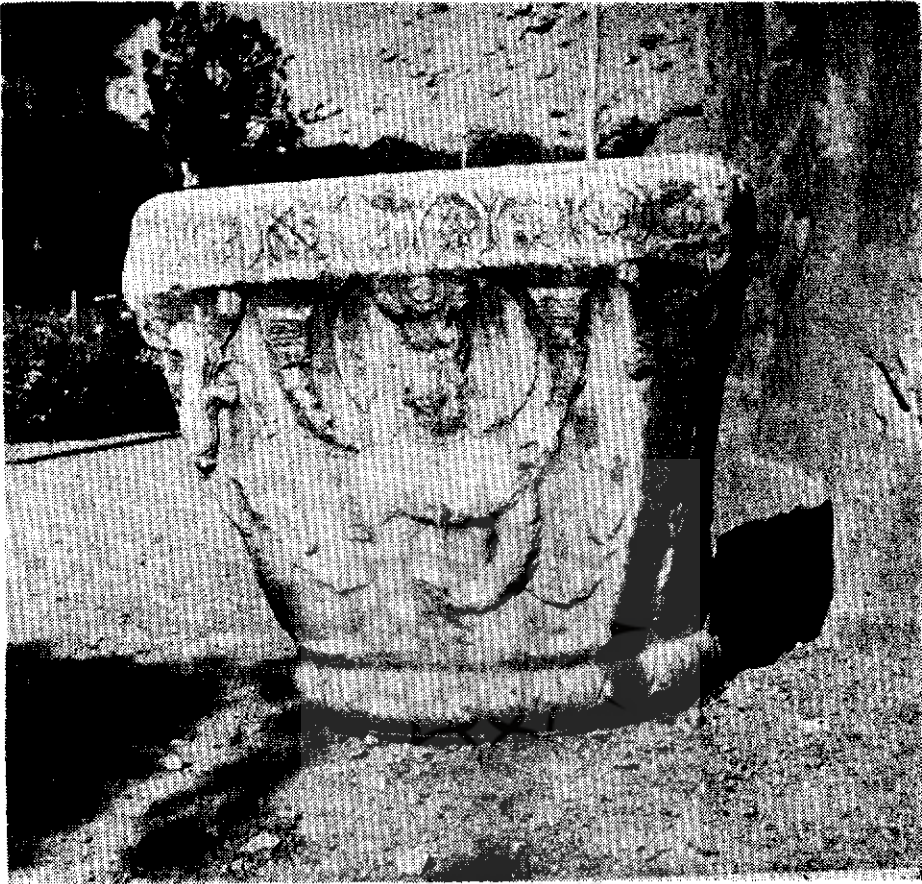


سرستون عهدساسانی در طاق بستان (گرما نشاهان)

در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهترین باشد. « ای اهورا مزدا ای یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم که با بهترین راستی منتشر سازیم ما میخواهیم تو را بادل و جان بستائیم، ما میخواهیم راستی (اشاوهیشتا) منش پاک (وهومن) قدرت رحمانی (خسترا) و آئین نیک و پاداش نیک، محبت و عشق (آرمیتی) را بستائیم با خیال پاک با راستی و درستی و با گفتار و کردار

در طی زندگانی بوظایف خود عمل نموده بالاخره مبدأ و مقصد خود را نیز یافته است بوطن اصلی خود رجعت مینماید همان مقام مقدسی که اشوزرتشت آنرا بمکان سرود و مملکت نور تعبیر فرموده از اینجاست که مادر «هفتن یشت» دعا میکنیم، «ای اهورا مزدا وای راستی ما خواستاریم آنچه‌ی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که

رسید خود را از عالم بشریت ترقی داده و بقول «تنیسن» Tennyson انگلیسی «هنگامی که از پل میگردد باخدای خود رو برو خواهد گردید و بوصول محبوب حقیقی عالم نائل خواهد گشت آنوقت است که از نعمت «امرات» یعنی جاودانی و بمرگی بهره‌مند میگردد، پس چنین شخص زندگانی خود را به بهترین طور با انجام رسانیده و در سرانجام عمر طبیعی در حالی که مقصود از خلقت خود را دانسته و



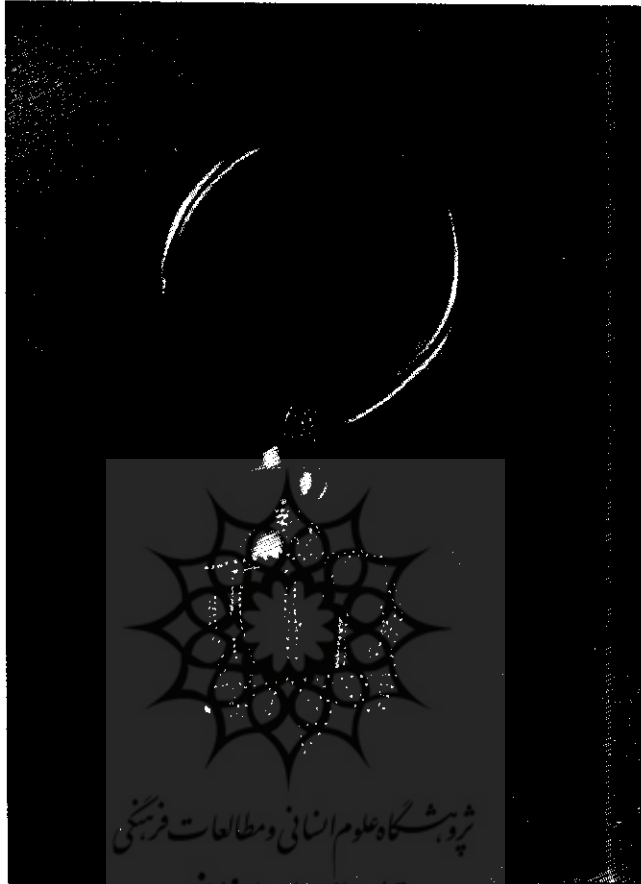
سرستون ساسانی در طاق بستان (گرمانشاهان)

و آئین پاك مامیخواهیم بتونزدیک
 شویم : «
 همین فروزه ها اهورائی در
 « اندرز پیمان » چنین خلاصه
 میشود :

دادو آئین و همن امشاسیند
 (منش پاك (و فیک آشتی) و نیک
 اندیشه است ، کینه ورز و رزم کام
 نباشید ، نیکخواه و وهمنش (نیک
 منش) بید (باشید) ، بدی مکنید و
 پیرامون بدکاران نگردید ، دانش
 اندوزید و خردمندی پیشه کنید ،

فرهنگ گسترید و دژمنشی (بدمنشی)
 براندازید ، اوا (با) دشمنان بداد
 کوشید ، اوادوستان نیکی ورزید
 چهار پایان سودمند را خوب
 نگهداری کنید و کار اید مانشان
 (بی ما پیمان نه و بی اندازه) مفرمائید ،
 داد و آئین اردیبهشت امشاسیندان
 راستی و پاکی است . درون و بیرون
 خود را پیوسته پاك دارید ، از
 کژی و ناپاکی پرهیختار بید
 (پرهیزید) اشوئی (راستی)
 ستایید و بد او اشاره پوئید ، چه

که راه در جهان یکی است و آن
 اشوئی است ، به منش نیک
 منید (اندیشید) ، بگوشن نیک
 گوئید ، بکنشن نیک ورزید اوا (با)
 همدیگر یکدل و یک زبان بید
 (باشید) ، از (از) دروغ و سوگند
 و جادوئی گریزان بید هر که اندر
 گیتی مهر و اشوئی را نمایند
 است گرامی دارید و به نسا و پلشتی
 میالائید . دادو آئین شهر یور ،
 امشاسیند نیر و مندی و خویشتاری
 است ، اندر راه سروری و توانگری



زمین هوده و بردبار بید، زمین را پاک و آبادان دارید، گریوه و خان خرفستان را ویران کنید، پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید.

داد و آئین خورداد امشاسیند خرمی و آبادانی است؛ دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید، چه پاکی تن اشوئی روان است، ناسیاسی مکنید و اندوهگین مباشید، گیتی بچشم نیک ببینید و بداد هورمزد

سپندارمزد امشاسیند فروتنی و مهرباتی است،

اندر گیتی ایرمنش و فروتن بید، او ا همدیگر دوستدار و مهربان بید، ترمنشی و خودپسندی مکنید، هو چشم (خوب چشم، نظر پاک) بید خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته خویش یاری شان دهید، آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون

کوشا بید، شهریاران و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید، از فرارونی و درستکاری خواسته اند و زید، هوتخشاو خویشکاره بید از بیکاری و گدائی دوری گزینید، بر خواسته کسان دست میازید و رشک مبرید، زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزین و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزند و بکار آید. داد و آئین

جامه را پاک و بی آرایش دارید: آب
ارمیش (ایستاده) خشکانید و
جایش کشتزار کنید دارو درخت
افزائید، درخت جوان مبرید، برو
میوه نرسیده مچینید دارو و درمان
بارزانیان دهید، دردمندان و
افتادگان را پرستار بید.

کنید و زمین خشک را برومند
سازید.

داد و آئین امر دادا ماشاپند

تندرستی و دیر زیوشنی است، تن
خود را درست و توانا دارید، از دروج
و پلییدی دوری کنید، خانه و

خورسند و سپاسدار بید آبادی
سازید و شادی افزائید، آب که
شوه (سبب) خرمی و آبادانی است هر-
آئین پاک دارید، پلییدی و نسا
اندر آب میافکنید، تن و جامه
اندر آب روان مشوئید، کارین



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی